

## شهید ابراهیم افروز



نام پدر	محمد علی
تاریخ تولد	۱۳۴۰/۰۱/۰۱
محل تولد	بوشهر – تنگستان
تاریخ شهادت	۱۳۶۳/۰۴/۲۸
محل شهادت	جزیره مجنون
مسئولیت	رزمنده
نوع عضویت	سرباز زمینی ارتش
شغل	—
تحصیلات	دوره راهنمایی
مدفن	جائینک

## زندگینامه

### زندگینامه شهید

برادر شهید ابراهیم افروز در سال ۱۳۴۰ در روستای جائینک چشم به جهان گشود او در هفت سالگی روانه مدرسه ابتدائی جائینک شد و پس از اتمام دوره ابتدائی که شاید موفقترین دوران زندگیش بشمار می رفت با علاقه خاصی وارد مدرسه راهنمایی رئیس علی دلواری شد ولی بعلت فقر مالی با ناراحتی و تأثر زیاد از مدرسه خداحافظی کرد و جهت امرار معاش خانواده وارد جهاد سازندگی گردید اخلاق وی در حدی بود که توجه هر انسانی را بخود جلب می نمود او همیشه برای حرکت و طرفداری از اسلام از جان خود مایه می گذاشت در انقلاب همیشه پیشقدم بود و مردم را برای شرکت در راهپیمائیه‌ها و تظاهرات تشویق می نمود و با شروع جنگ تحمیلی رژیم بعثی عراق بر ایران اسلامی دواطلبانه رهسپار جبهه ها شد و سراسیمه خود را در اختیار جمهوری اسلامی قرار داد بعد از چندین نوبت که عازم جبهه ها بود عازم خدمت مقدس سربازی شد و در دوران سربازی از انسانهائی بود که برای اسلام و پیروزی جمهوری اسلامی از هیچ تلاش و کوششی فروگذار نمی نمود و بطور دواطلبانه دوران سربازی خود را تماماً در منطقه جنگی می گذراند و در اغلب شناسائیه‌ها و باز کردن خط مقدم نفر اول بود برای انجام هر گونه ماموریتی همیشه آماده بود تا آنجایی که در حین ماموریت برای شناسائی منطقه عملیاتی مشغول انجام وظیفه و ایثار و فداکاری بود که رحمت خداوند شامل حال وی گشت و با خمپاره جانسوز صدامیان به فوز عظیم شهادت نائل گشت .

### خانواده شهید

روحش شاد و راهش پر رهرو باد

## وصیت نامه

به نام الله پاسدار حرمت خون شهیدان

با سلام و درود به رهبر کبیر انقلاب اسلامی و بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران و با سلام و درود به رزمندگان سلحشور و با سلام فراوان به شهدای صدر اسلام تا کنون که پشتوانه ی جمهوری اسلامی و تضمین کننده این انقلاب اسلامی بوده اند و با درود فراوان به یاران صدیق امام و سلام به امام امت ، وصیت نامه ام را شروع می کنم .

ای مردم حزب الله و شهید پرور ایران ، ما رزمندگان اسلام با تمام تلاش و کوشش خود حتی از مال و جان خود برای نگهداری قرآن مجید دریغ نکرده ایم پس خوب از دستورات قرآن و معنا و ترجمه قرآن که بزرگترین و افضل ترین وصیتنامه هاست پیروی کنید . و ما لشکریان اسلام همچون سیلی خروشان بحرکت توفنده خود ادامه می دهیم و می رویم تا برای همیشه اسم این جنایتکاران و دشمنان قرآن مجید از صفحه روزگار محو کنیم و بدست ظلمت و فراموشی بسپاریم و اما ای سپاهیان اسلام و ای لشکریان مهدی و ای یاوران و زور بازوی امام بر شما مبارک باد این لباس خدمت و فکر و اندیشه اسلام و بدانید که هر فردی و هر شخصی قدرت و اندیشه این خدمت در موقع امتحان و آزمایش گذارد و نه لیاقت و سعادت برای رزمندگان و مقربان الهی ، که در کلاس الله مورد قبول واقع شده اید سجده شکر بجا آورید و خدمات شبانه روزی که در دل تاریک و نیمه شبها و زیر بادهای شمال و سرد گردستان و در جنوب داغ خوزستان در رویارویی دشمن صف کشیده اید لباس افتخار و عزت و سربلندی بر تن دارید مبدا دست از طرفداری اسلام و دست از دامن و این عقیده مقدس بردارید و اما ای مردم حزب الله مبادا کاری مرتکب شوید که فردای قیامت پیش این همه ایثارگری شهدا سربزیر باشید ما اعلام میداریم بنابر وظیفه و سعادت که ایزدمنان نصیب ما کرده از دل و جان گذشتیم . برای آسایش و احساس مسئولیت کردن شما در برابر قانون جمهوری اسلامی ایران اطاعت نمائید و دچار این بلاهای رنگارنگ از جمله فرزند و مال و دنیایی که مانند مار پر خط و خال است نشوید دست به مار سمی (دنیا) نزنید که شما را خواهد گزید و این دنیا دنیای عمل است نه حساب و قیامت روز حساب است نه روز عمل و بترسید از روزی که آرزو می کنید زنده شوید ولی امکان ندارد . قدر زنده بودن خود را در عمل خیر بدانید و در پایان از پدر و مادرم می خواهم قدر فضیلت شهادت را بدانید و بجای گریه ، لبخند پیروزی نهایی اسلام بزنند و از برادرانم می خواهم که در مرگم صبور و به حال و وضعیت خانواده مقفودالاثرها بنگرند و از خواهرانم می خواهم که حجاب که کوبنده تر از خون ما می باشد حفظ نمایند و از اقوام و خویشانم می خواهم که ما را ببخشند .

خدایا خدایا تا انقلاب مهدی خمینی را نگهدار

تا نماز آرد بجا در سنگر دین و شرف

دردم آخر خون خود وضودار شهید

آب غسلش خون پاک و جامعه جانش کفن

در دو عالم زین فضیلت آبرودار شهید

والسلام

## مصاحبه

مصاحبه با خانواده شهید ابراهیم افروز

۱- چه کسی نام او را انتخاب کرد و انگیزه او از این انتخاب چه بود ؟ مادرش چون به شاهزاده ابراهیم علاقه داشت اسم او را ابراهیم گذاشت .

۲- مدارک و پرونده شهید در کجا و نزد چه کسی است ؟ بسیج و مدرسه راهنمایی دلووار

۳- میزان علاقه و دیدگاه شهید نسبت به امام خمینی و ولایت فقیه را بیان کنید ؟ تا حد شهادت به امام و ولایت فقیه علاقه داشت .

۴- خدمت سربازی را در کجا گذراند؟ در جزیره مجنون

۵- چه مدت خدمت سربازی او در جبهه بود ؟ ۱۵ ماه

۶- اولین بار در چه سنی به جبهه رفت ؟ ۱۷ سالگی

۷- عامل تشویق و تحرک اصلی اعزام به جبهه او چه بوده است ؟ دفاع از اسلام و پیام امام

۸- آخرین مرتبه ای که به جبهه می رفت چه حالات روحی داشت و چگونگی وداع او را بیان کنید ؟ با روحیه بالا مثل شهدای انقلاب

۹- چگونه و توسط چه کسی از شهادت فرزندتان با خبر شدید ؟ دوستانش

## خاطرات

اینجانب در تیر ماه سال ۱۳۶۳ در جبهه ی جفیر همراه برادر شهید ابراهیم افروز مشغول نبرد با نیروهای عراقی بودیم . حدود ساعت ۲ بعد از ظهر بر اثر شدت آتش دشمن ، خاکریز ما شکافته شد و متأسفانه آبی که نیروهای بعثی طی ۴ روز متوالی در پشت این خاکریزها جمع کرده بودند به طرف رزمندگان اسلام سرازیر گشت . سیل بندها یکی پس از دیگری از بین رفته و آب تمام منطقه را فرا گرفت . بچه ها تا آخرین لحظه به دفاع ادامه دادند . در آن موقع آب حدود ۲ متر بالا آمده و تمام سنگرها را آب گرفته بود تلاش رزمندگان برای مهار کردن آب بی نتیجه ماند . در همین هنگام برادر افروز بر اثر اصابت خمپاره ۱۲۰ به زمین افتاد و جسد مطهر او قطعه قطعه شد . بنده طاقت تماشای پیکر خون آلوده ایشان را نداشتم و گریه امانم نمی داد بالاخره آب جسد پاک او را پوشید و از دیدگانم دور شد . بعد از پایان عملیات گروه امداد پیکر شهید افروز را به خشکی انتقال دادند . آری او ندای آسمانی را لبیک گفته و به دیار حق شتافت . [۱]

«یادشان همواره گرامی باد»

ابراهیم افروز قهرمانی از خانواده ای مستمند و فقیر و مذهبی بود که عشق به خدا و اخلاص و نیکوکاری در این خانه موج می زد ابراهیم شخصیتی بسیار شجاع و نترس و در عین حال معصوم و بی گناه بود وقتی برادرش از ابراهیم حرف می زدند اشک در چشمانش موج می زد و می گفت که برادرم خیلی ساده دل بود تا جائیکه می توانست اموال خود را با فقیران تقسیم می کرد و با موتوری که داشت افراد بی بضاعت خصوصاً یکی از معلومین روستا را به گردش می برد و هیچ وقت از وی بی خبر نبود . شهید خیلی صاف و بی ریا بود نماز اول وقت خود را هم در جبهه و هم قبل از جبهه هیچ وقت از دست نمی داد . یکی از همزمان وی به نام اصغر علوی ذکر می کند که شهید آنقدر پاک و خالص و دوست داشتنی بود که وقتی شهید شد آنقدر بر روح و فکر من تأثیر وارد آورد که خود را در میدان آتش رها کردم تا شاید از وی جانمانم و به وی برسم ولی این افتخار لایق ابراهیم بود زیرا که لیاقت این مرتبه و منزلت داشت . وی در سنگرها کفش رزمندگان را پاک می کرد و سعی می کرد همیشه ظرف ها را خود بشوید و کار دوستان را با میل تمام انجام می داد . عشق به قرآن و امام در ذهن وی مملو بود و عاشقانه او را به پای چوبه منصور حلاج برد و حلاج وار دست در آغوش مرگ برد و با تمام صفا و پاکی جان را که برای ما عزیزترین لطیفه است فدای میهن و حقانیت اسلام نمود . ذکرها و خدایا گفتن وی خیلی معصومانه گوش ها را ترنم می داد و نفسش از وصال معشوق خبر می داد . گوارای وجودت باد شهادت و شهادت .

از شما در عجب هم نتوان بود  
که شگفتی در برابر قدرتان رنگ می بازد  
از شما حتی آسمان هم خجلت زده  
چشم به زمین می دوزد  
از شما که خستگی را شکست دادید  
و باد غرور را زیر پوتین های وصله دارتان  
له کردید  
از تو ، تو که در صفحه ی شطرنج زندگی ات  
حتی شاه توان دیدن چشمان انتقامجوییت را ندارد  
تا چه رسد که فرمان ایست را دهد  
از تو که در نظرت  
هفت خان گرهم هفتادخان باشد سهل است  
از تو که به الهام رنگ دیگری دادی  
آن هنگام که از داغ لاله ای  
در تب و تاب سوختن بودی  
نگران از آواره شدن باغ پر از میوه های گیلاس  
خیبرها و الفجرها  
هم صدا با ابراهیم می خواندی  
یازهرای  
آن قوم لعین

چگونه توانستند بر لبان تو که

چون لبان حسین

چشمه ای بود برای فوران قرآن

چنین خونین کنند

در سالی که دو کبوتر از بام خانه شما پرید

روستایم خنده هایش را در قاب خاطرات قاب کرد

و در بایگانی تاریخ به امانت نهاد [۲]

خاطره نویس : اصغر علوی

شاعر : زهرا عابدیان





سازمان جامع اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران